

ما این است که این تغییر چگونه ایجاد شده است و چرا می‌خواهد آن قبر را ببیند. خادم وقتی می‌فهمد که یاسی نه می‌خواهد قبر را ببیند و نه قصد نگه‌داشتنش را دارد می‌گوید ان شاءالله یاسی هم به مرحله‌ای می‌رسد که آن را به دست صاحبش می‌رساند. منظور از صاحب یعنی کسی که شایستگی‌اش را داشته باشد. کوشش ما این بود که در انتهای فیلم به یافتن آن تکیه‌گاه معنوی و خالی شدن شخصیت از انگیزه‌های شخصی‌تر برسیم. امیدوارم این نکته از طریق فیلم دریافت شود.

یکی از نکات دیگری که به نظر در «بدون قرار قبلی» وجود دارد، این است که چند بار در طول فیلم با نوعی تأکید بر نگاه متفاوت به پدیده‌های آشنا روبه‌رو می‌شویم. مثالی که همیشه در ذهن من هست، جایی است که اولین بار یاسی و مهندس مشایخ وارد حرم می‌شوند. همه ما به آن جا رفته ایم و حتماً خیلی از ما تحت تأثیر شکوه و عظمت آن جا قرار گرفته ایم. اما بحثی که مشایخ پیش می‌کنند بحث هنر کاشی کاری است؛ چیزی که شاید همیشه خیلی گذری از آن رد شده باشیم. یعنی چنین امری را شاید هیچ وقت به عنوان محور آن بنا در نظر نگرفته باشیم. این الگویی است که به نظر در فیلم دارد تکرار می‌شود. مثلاً در مورد سفال‌گری و نحوه استفاده از کوزه‌های سفالی هم چنین امری وجود دارد. این تمهید از یک طرف می‌تواند به این برگردد که شما سعی کردید مجموعه‌ای را به عنوان یک کلیت ناگسسته فرهنگی به مخاطب نشان دهید. اما می‌خواستیم بدانم وقتی از این الگوها استفاده می‌کردید این جنبه مد نظر تان بود یا داشتید به فرار از ساخت یک فیلم تبلیغاتی فکر می‌کردید؟

نه. واقعاً این جنبه را دوست داشتم. سال‌ها قبل، در دهه هفتاد، ۹ فیلم مستند در حرم رضوی کار کردم. خدا کیومرث درم‌بخش را پیامرز. آن موقع تازه از فرانسه به ایران برگشته بود و با سیمافیلیم قرار گذاشته بود که ۹ فیلم مستند درباره حرم رضوی بسازد. اسم آن مجموعه شد «بارگاه ملکوتی». تحقیق، پژوهش، نگارش فیلمنامه و گفتار متن را من بر عهده داشتم. برای آن که آن کار را انجام دهم، تقریباً یک ماه به مشهد رفتم و در کتابخانه آستان قدس برای خودم لایه‌لای کتاب‌ها غوطه‌ور می‌شدم. هر کدام از آن فیلم‌ها روی یک جنبه از بارگاه ملکوتی متمرکز بود. یکی از چیزهایی که خیلی روی آن کار کردم و تاریخچه‌اش خیلی جالب است، بحث کاشی کاری در حرم رضوی



آن چه که، شاید به یک معنا، یاسی (پگاه آهنگرانی) را دچار بحران کرده، این است که جایگاه خود را پیدا نکرده است. هر چند که خود را پیدا نکرده است. هر چند که الان پزشک است و جایگاه اجتماعی قابل قبولی دارد اما مجموعه بحران‌هایی که از سر گذرانده (بحران شناختی، ورود مادرش به یک زندگی تازه و رابطه غیرصمیمانه بین مادر و دختر، بیماری فرزندش و جدایی از همسرش) این شرایط را ایجاد می‌کند. بیماری فرزند یاسی یک بیماری معمولی نیست بلکه تو را همراه با فرزندت ایزوله می‌کند. تو ناچاراً همه روابط اجتماعی‌ات را قطع کنی.

می‌گذرانند، تازه دارد با زبان تازه‌ای آشنا می‌شود و هنوز به آن مسلط نیست، آدم‌هایی که مال آن کشورند جور دیگری به او نگاه می‌کنند. در این شرایط آن بچه جای خودش را پیدا نمی‌کند.

یعنی بروز مضاعف می‌شود. جدا از بروز طبیعی سنتی، بروز جغرافیایی هم ایجاد می‌شود.

دقیقاً. آن چه که، شاید به یک معنا، یاسی (پگاه آهنگرانی) را دچار بحران کرده، این است که جایگاه خود را پیدا نکرده است. هر چند که الان پزشک است و جایگاه اجتماعی قابل قبولی دارد اما مجموعه بحران‌هایی که از سر گذرانده (بحران شناختی، ورود مادرش به یک زندگی تازه و رابطه غیرصمیمانه بین مادر و دختر، بیماری فرزندش و جدایی از همسرش) این شرایط را ایجاد می‌کند. بیماری فرزند یاسی یک بیماری معمولی نیست بلکه تو را همراه با فرزندت ایزوله می‌کند. تو ناچاراً همه روابط اجتماعی‌ات را قطع کنی. نمی‌توانی با فرزندت به میهمانی بروی چون آدم‌ها سراغ تو نمی‌آیند. بنابراین در محیط شخصی‌ات ایزوله می‌شوی. به علاوه، شغل یاسی جوری است که دائم در اضطراب قرار دارد. یاسی به عنوان پزشک اورژانس همواره با مرگ روبه‌رو است. وقتی در تهران از او در مورد مرگ می‌پرسند، می‌گوید مرگ زیاد دیده است. برای یاسی، مرگ یک نمونه موردی است. همین آدم که سی سال است پدرش را ندیده و هیچ تصویری از او ندارد، وقتی از مرگ پدرش آگاه می‌شود با کسی چت می‌کند که حالا به هر دلیلی پناهگاه شده است. یاسی می‌گوید فکر می‌کرد سی سال است پدرش مرده اما تازه فهمیده که دیروز مرده است. نمی‌داند چرا ولی غم دارد. مرگ پدر، نماد همه غم‌های زندگی‌اش است. آدم هم به تکیه‌گاه مادی نیازی دارد و هم به تکیه‌گاه معنوی. این جست‌وجو تا زمانی طول می‌کشد که آن تکیه‌گاه معنوی را پیدا کنیم.

یعنی پیدا کردن این تکیه‌گاه معنوی است که حال خوب را ایجاد می‌کند؟

بله. آن تکیه‌گاه معنوی، بازیابی خود است؛ این که بدانی کجای جهان ایستادی، بدانی که هستی و چه هستی. وقتی این فرآیند بازیابی انجام شود، آرام می‌شویم. تلاش ما در این جهت بود که این فرآیند را در فیلمنامه طراحی کنیم. همان طور که می‌دانید، سفر، به خصوص سفر قهرمانی، یک سفر دایره‌وار است: از خود آغاز شده و به خود می‌رسد. وقتی سفر را آغاز می‌کنی، انگیزه‌های مادی و شخصی است. اما وقتی وارد دالان سفر شده و جایی از سفر از شکم نهنگ، که نماد رحم جهانی است، رد می‌شوی، انگیزه‌های دگرگون شده و عمیق‌تر و آرمانی‌تر می‌شود. جایی از «بدون قرار قبلی»، خادم حرم امام رضا (ع) می‌خواهد قبر را به یاسی نشان دهد و یاسی نمی‌پذیرد چون برایش اهمیت ندارد. اما در انتهای فیلم می‌خواهد قبر را ببیند. پرسش

